

آیین اسبِ قربانی در منظومه‌های حماسی فارسی

دکتر اکبر شایان سرشت، دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بیرجند
(ashamiyan85@gmail.com)

چکیده

در منظومه‌های حماسی فارسی می‌توان مضامین اسطوره‌ای و آیینی گوناگونی را بازیافت که نیازمند تحلیل و بازشناسی است. بخش بزرگی از این منظومه‌ها نیز شامل روایات کهن مربوط به خاندان رستم است که اصل سکایی دارند. یکی از همین روایات، اسطوره اسب و آیین اسبِ قربانی است که در مراسم تدفین سران آن قوم انجام می‌شده است. در مقاله‌ی حاضر کوشش شده تا چند و چون این اسطوره و آیین بر پایه‌ی سروده‌های حماسی ملی بررسی شود. قربانی کردن اسب در منظومه‌های حماسی فارسی ابعاد گوناگونی دارد: دم و بُش اسب متوفی را می‌بُرند، اسب پهلوان را در برابر جسد او یا در کنارش دفن می‌کنند، تندیس اسب را بر سر دخمه می‌گذارند که غالباً سواری مبارز نیز بر آن باره نشسته است. مسلماً بازشناخت این اسطوره و آیین و نظایر آن، هم به درک بهتر متون حماسی فارسی یاری می‌رساند و هم آشنایی عمیق‌تری را با رسوم اجتماعی و فرهنگی اقوام ایرانی فراهم می‌کند.

واژگان کلیدی: مولوی، آشنایی زدایی، دفتر پنجم، زبان‌شناسی.

۱. مقدمه

تقدس اسب در اساطیر ملل و اهمیت آن در ادبیات حماسی جهان بر کسی پوشیده نیست، اما ظاهراً نقش این حیوان در حیات اجتماعی و فرهنگی اقوام ایرانی بویژه خاندان سکایی بسیار پررنگ بوده است. در این میان، منظومه‌های حماسی به لحاظ بازتاب وسیعی از آیین‌های اقوام ایرانی گنجینه‌ای ارزشمند است که باید نسبت به گردآوری دقیق و کامل آن‌ها اقدام شایسته‌ای به عمل آورد. از جمله این آیین‌ها همانا مراسم سوگواری و تدفین شاهان، شاهزادگان و پهلوانان در شاهنامه و دیگر منظومه‌های حماسی پس از آن است. بیشتر محققان بر اصل سکایی این منظومه‌ها که عمدتاً به نام پهلوانان سیستانی و خاندان رستم نام‌گذاری شده، اتفاق نظر دارند.^۱ یکی از مهم‌ترین آداب سوگواری و تدفین در میان سکاها، آیین قربانی کردن اسب است. در منظومه‌های حماسی ایباتی هست که صرف‌نظر از برخی ابهامات موجود در آن‌ها، به موضوع قربانی کردن اسب در مراسم تدفین پهلوانان/شاهان اشاره شده است. پرسش بنیادین نگارنده این است که چگونه این آیین در منظومه‌های حماسی بازتاب یافته است و دیگر آن‌ها که آیا می‌توان در اشاره‌ها و گزارش‌های این آیین بر اساس متون مورد نظر، مشابهت‌هایی را با رسوم تدفین سکایی بازیافت؟

۲. پیشینه تحقیق

برخی پژوهندگان به آیین‌های تدفین در شاهنامه به صورت کلی اشاراتی کرده‌اند. مهرداد بهار، جلال خالقی مطلق، بهمن سرکاراتی، محمدرضا راشد محصل، سجاد آیدنلو، نگارنده مقاله حاضر و برخی دیگر از این جمله‌اند. با این حال، موضوع اسبِ قربانی به طور مستقل تنها در مقاله‌ای با عنوان «رخش رستم، اسبِ قربانی؟» به قلم خجسته کیا

مدنظر قرار گرفته که نویسنده در آن به تشابه مرگ رخس و آیین اشپیدجمک در فرهنگ هندی توجه کرده، اما به ابعاد چندگانه این آیین در اساطیر و حماسه‌های ایرانی نپرداخته است. پریش جم‌زاده نیز در مقاله «تشابه مقبره رستم و یک سردار چینی سلسله هان»، به کاربرد آیین اسب قربانی صرفاً در داستان مرگ رستم اشاره کرده و با نمونه چینی آن مقایسه نموده است.

۳. ضرورت و روش تحقیق

بررسی‌های شگرف و گسترده محققان غربی درباره اسطوره‌های طبیعی و جانوری در مقابل کاستی تحقیقات ایرانی، نگارنده را برآن داشت تا در مقاله حاضر جزئیات اسطوره و آیین اسب قربانی را، مطابق با آنچه در شاهنامه و منظومه‌های حماسی پس از آن بازتاب یافته، واکاوی و تبیین کند. بر همین اساس، پس از بررسی همه متن‌های حماسی منظوم و یادداشت‌برداری و مقایسه آن‌ها در خصوص بازتاب آیین قربانی کردن اسب، با روش تحلیلی و توصیفی به نقد آن آیین و اسطوره پرداخته می‌شود.

۴. آیین اسب قربانی

اسب در فرهنگ ملل از جایگاه والایی برخوردار است. آیین‌های مربوط به اسب در ادیان، اساطیر و افسانه‌های مردم جهان چنان گستردگی دارد که تا کنون چندین کتاب درباره آن‌ها نوشته شده و هنوز در خصوص آن بسیار می‌توان نوشت. غیر از کتاب‌های جانورشناسی که تعدادشان بی‌شمار است و بویژه فرس‌نامه‌ها که در زبان فارسی مستقلاً درباره اسب نگاشته شده، به یقین بررسی کارکرد آیینی و اسطوره‌ای اسب و نقش آن در کنار پهلوان از نکاتی است که در پژوهش‌های اسطوره‌شناختی و مردم‌شناختی همواره مدنظر بوده است. بن‌مایه‌های پرستش اسب، توت‌م اسب، اسب دریایی نژاد، تقدس سم اسب، اسب زبان‌فهم و امثال آن (ر.ک: خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۵۷-۵۸)، از نمونه‌های مشهور کارکرد آیینی اسب در فرهنگ هند و اروپایی و از جمله ایرانی است.

یکی از این بن‌مایه‌های اساطیری و آیینی مربوط به اسب، مضمون «اسب قربانی» است. قربانی کردن حیوانات در اساطیر و فرهنگ ملل شواهد مکرری دارد. در اوستا به قربانی کردن صد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند برای آناهیتا و گئوش‌یشت (دروسب‌یشت: ایزد نگهدارنده رمه‌ها) اشاره شده است.^۲ پهلوانان ایران و انیران برای ایزدبانوی آب‌ها اسپان سفید را پیشکش می‌بردند. «در افسانه‌های چینی آمده است که پادشاهان دودمان «هان» (Han) یک اسب و یک انگشتری از یشم سبز را در رودخانه پرتاب می‌کردند» (کویاجی، ۱۳۸۳: ۱۴۹). یونانیان باستان نیز در کیش پرستش آب‌ها، برای خدایان دریا اسب و ورزه‌گاو قربانی می‌کردند (الیاده، ۱۳۷۶: ۲۰۱). در دین اسلام نیز قربانی کردن گوسفند و گاو و شتر در عید قربان، از شعایر دینی به شمار می‌رود.

مطابق روایات شاهنامه و دیگر منظومه‌های حماسی، اسب در زندگی و مرگ پهلوانان چنان اهمیتی دارد که نه تنها در ترکیب نام برخی از آنان (نظیر گشتاسپ) دیده می‌شود، بلکه به هنگام حمل سلاح، مبارزه با حریفان در میدان نبرد، عبور از آب و آتش، گذر از هفت‌خان و نیز اجرای مراسم سوگواری و تدفین، نقش مؤثری دارد. بازتاب کارکرد آیینی اسب در مراسم سوگ و تدفین، نخستین‌بار در شاهنامه و در داستان مرگ اسفندیار به تصریح آمده است. اما، برخی اشاره‌های غیرمستقیم در داستان مرگ سهراب و سیاوش - که پس از این بدان‌ها اشاره خواهد شد - را می‌توان به آیین اسب قربانی و ابعاد آن مرتبط دانست. بریدن بش و دم اسب، دفن اسب پهلوان، و ساخت تندیس اسب و سوار نگهبان دخمه، از مهم‌ترین ابعاد آیین اسب قربانی به شمار می‌رود که نگارنده اینک به تبیین هریک می‌پردازد.

۱-۴ بریدن بش و دم اسب

بر اساس روایات منظومه‌های حماسی فارسی، یکی از آداب خاک‌سپاری آن است که پس از مرگ شخصیتی برجسته، بُش و دم اسب/اسبان او را به نشان سوگواری ببرند و در پی جسدش روان کنند. در شاهنامه به نشان سوگ اسفندیار چنین می‌کنند:

برییده بش و دم اسب سیاه پشوتن همی‌برد پیش سپاه
برو بر نهاده نگوسار زین ز زین اندر آویخته گرز کین
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۲۵/۵)

در «گرشاسپ‌نامه» نیز پس از مرگ گرشاسپ بدین رسم رفتار می‌کنند:

برییده دم اسب بیش از هزار نگون کرده زین و آلت کارزار
(اسدی طوسی، ۱۳۸۲: ۴۰۷)

در «کوش‌نامه» به هنگام عزای پهلوانی به نام نیواسب، بیتی آمده که صرف نظر از ابهام ظاهری مصرع نخست، مضمون آن دربردارنده همین آیین است:

به دنبال و گیسو کدام اسب بود که سوگ سرافراز نیواسب بود
(ایرانشاه‌بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۲۱۷)

درباره رسم قربانی کردن اسب در مراسم تدفین رؤسای قبایل سکایی و سرمتی (sarmatian) - که پس از این بدان اشاره می‌شود - سخن گفته‌اند، اما گویی یکی از رسوم متناسب با آن همین بریدن بش و دم اسب پهلوان باشد. در کاوش‌های باستان‌شناسی از برخی گورهای سکایی اطلاعاتی درباره کوتاه کردن بش و یال اسب به دست آمده است: «رودنکو (Rudenko) براساس شواهد باستان‌شناختی و با توجه به نقوشی که در قالی ارزشمند به دست آمده از پازیریک (Pazirik) مشاهده کرده، به گره‌خوردگی دم اسبان و یال‌های چیده شده آن‌ها اشاره کرده است» (رایس، ۱۳۷۰: ۱۳۸). این امر می‌تواند با آیین قربانی کردن اسب در مرگ سران سکایی مرتبط باشد، بدین ترتیب که حیوان را با بش و دم بریده نشانه‌گذاری می‌کردند و سپس آن را به همراه پیکر متوفی روان می‌نمودند. احتمال دارد نکته‌ای که هرودوت درباره اجرای مراسم یادبود در سالروز مرگ پادشاهان سکایی خاطر نشان کرده، یعنی مثله کردن تعداد زیادی از ملازمان و اسب‌های فرد متوفی (Herodotus, 1966: 265)، با موضوع مورد نظر ما مرتبط باشد. گفتنی است که در فرهنگ مردم ایران و مثلاً در میان ایل بختیاری، بریدن یال و دم اسب در مراسم سوگواری هنوز رایج است و «اسب دم‌بریده را کُل (kol) می‌گویند» (شاه‌مرادی، ۱۳۷۶: ۲۲۹).

۲-۴ دفن اسب پهلوان

در میان برخی ملل باستان رسم چنان بود که مرده را با جامه، اشیا و دیگر متعلقاتش به خاک می‌سپردند. در بین-النهرین شواهدی مبنی بر دفن اجساد با لباس و ابزارهای زینتی و سفالینه‌ها به دست آمده است (بلک و گرین، ۱۳۸۳: ۱۰۵-۱۰۶). غیر از این، تدفین مرده همراه با جانور نیز در میان اقوام باستان رایج بوده و نه تنها اسب، بلکه حیواناتی همچون سگ و گاو نیز قربانی و با مرده به خاک سپرده می‌شد. «این کار معمولاً به هدف راهنمایی یا دست‌گیری مرده در عالم دیگر انجام می‌شد» (رضایی، ۱۳۸۲: ۱۲۴-۱۲۵). بنا به نقل هرودوت، سکاها رئیس قبیله خود را همراه با اساسی‌ترین دارایی‌ها مانند پیاله‌های زرین، کوزه‌های شراب و روغن، دیگ آگنده از گوشت و سلاح‌های مهم دفن می‌کردند؛ ملازمان و همسر متوفی نزدیک او به خاک سپرده می‌شدند، ولی اسبان در خارج از حجره اصلی دفن می‌شدند (Herodotus, 1966: 571-572). اسب پهلوان/شاه در میان اقوام ایرانی شمالی به برجسته‌ترین شکل قربانی می‌شد و در کنار یا برابر و یا بر سر دخمه او به خاک سپرده می‌شد. برخی ملل اسب را حیوان مقدسی شمرده، آن را به خدایان بزرگ اهدا می‌کردند. به گفته هرودوت و گزنفون، مورخان یونانی، «ایرانیان اسبان سپید را برای ایزد آب‌ها قربانی می‌کردند» (Shapur Shahbazi, 1987: 722). هرودوت به آیین قربانی

کردن اسب و پیشکش آن به خدایان در میان قوم سکا نیز اشاره کرده و گفته است: «سکاها برای خدای یگانه خویش، مهر، اسب فدیه می‌کردند، زیرا عقیده داشتند که باید برای چالاک‌ترین ایزد چابک‌ترین جاندار را قربانی کرد» (Ibid: 101). غیر از سکاها و ماساگت‌ها (Massagatae)، در میان اقوام هندوایرانی چنین رسمی معمول بود (پورداوود، ۱۳۵۵: ۲۳۶-۲۳۷)^۳. حتی چینیان و مغولان که خود طبقه‌ای از صحرانوردان سکایی شرقی محسوب می‌شدند (ر.ک: گروسه، ۱۳۷۹: ۴۰)، چنین آیینی داشتند^۴. در اساطیر اسکاندیناوی و ژرمنی نیز آیین اسب قربانی معمول بوده است (ر.ک: قلی‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۱۷-۱۱۸). با این حال، در میان سکاها این رسم بسیار خاص بود، چنان‌که ایشان به هنگام تدفین رئیس قبیله، اسبان برگزیده را- که تعدادشان گاه به چهارصد رأس می‌رسید- و ملازمان و همسر او را قربانی و مثله می‌کردند و پیرامون گور متوفی حلقه‌وار می‌چیدند (Herodotus, 1966: 265). جالب است که «گفته‌های هرودوت با نحوه قرار گرفتن اسبان و آدمیان در گور عظیم اولسکی (Ulski) در قفقاز شمال غربی مطابقت دارد» (برجیان و محمدی، ۱۳۷۹: ۱۰۵). «این آیین که تا اواخر قرن نوزدهم میلادی در نزد آس‌های قفقاز شمالی باقی مانده بود و "بخ فلدسین" نامیده می‌شد، طی نیایشی صورت می‌گرفت و در آن، اسب و بیوه متوفی به روان وی تقدیم می‌شد تا راه بهشت بر او هموار گردد» (همان، ۱۰۶). در این تدفین سنتی، همراه با جنگاور، اسب بی‌سوار او که پوتین صاحبش را وارونه از دوطرفش آویزان می‌کردند، به خاک سپرده می‌شد. این رسمی بود که در میان قبایل چادرنشین کوه‌های آلتای در آسیای مرکزی تا قرن بیستم نیز ادامه داشت (ر.ک: وارنر، ۱۳۸۹: ۵۱۸-۵۱۹).

در تدفین افراد عادی این تشریفات انجام نمی‌شده، بلکه اگر شخص متوفی جنگ‌جو و پهلوانی سرشناس بود او را با باره پهلوانی و آلات رزمش به خاک می‌سپردند، چنان‌که «در گرشاسپ‌نامه و حماسه نارت‌ها ردپایی از این رسم در میان سکاها و آسی‌ها باقی مانده است» (خالقی مطلق، ۱۳۸۱: ۴۷). گویا شکلی از همین آیین به صورت دفن کردن اسب و تفنگ شکارچی همراه با جسد او، در میان برخی قبایل افغان تا زمان ما نیز مرسوم بوده است (ر.ک: راشدمحصل، ۱۳۶۸: ۲۹).

در برخی دست‌نویس‌ها و چاپ‌های شاهنامه بیتی هست که بر پایه آن رخس در کنار دخمه رستم دفن شده است: همان رخس را نیز بر دخمه جای بکردند گوری چو اسبی به پای^۵

به باور مهرداد بهار «این گونه دخمه‌سازی [گوری برای رخس می‌سازند که ایستاده در گور، منتظر سوار خویش است] و گذاشتن جسد اسب پهلوان در نزدیک او، رسمی سکایی است» (بهار، ۱۳۷۴: ۱۱۳-۱۱۴). در داستان مرگ رستم «این روایت که رستم در عاقبت کار به همراه اسبش در ته چاه می‌افتد و جان می‌دهد، می‌تواند نشانه کم‌رنگی از همین رسم باشد» (برجیان و محمدی، ۱۳۷۹: ۱۰۶). به باور یکی از محققان، مطابق این روایت شاهنامه، می‌توان رخس رستم را اسب قربانی تلقی کرد که اتفاقاً با برگزاری آیین اشمیدجگ (Asvamedha Yajna) در فرهنگ هندی مشابهت دارد (ر.ک: کیا، ۱۳۷۶: ۳۷۸-۳۷۹).

نکته‌ای که باید بدان اشاره شود آن است که مطابق شرح هرودوت، «در مراسم تدفین بزرگان سکایی اسب‌ها را پس از قربانی کردن در حجره‌هایی خارج از حجره متوفی دفن می‌کردند و البته این اسب‌ها گاه سوارانی داشت که خدمه متوفی بودند» (Herodotus, 1966: 270-272). در گورتپه‌ای واقع در ایران به نام زیویه که اتفاقاً «شباهت آن با گورهای سکایی در قفقاز و ناحیه کوبان، فرضیه سکایی بودن شاهزاده مدفون در آن را تقویت می‌کند» (Gershevitch, 1993, vol 2: 170)، همراه با جسد شاهزاده، ملکه، چند خدمتکار زن، چند سرباز، یازده رأس اسب و یک ارابه نیز دفن شده است.

در داستان مرگ سهراب بیتی هست که می‌تواند بیانگر نوعی دخمه‌سازی باشد و احتمالاً با رسم قربانی کردن اسب در میان سکاها بی‌ارتباط نیست:

یکی دخمه کردش ز سم ستور جهانی به زاری همی گشت کور

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۹۸/۲)

تا آن‌جا که نگارنده می‌داند درباره این بیت تاکنون دو مقاله مستقل به چاپ رسیده و در هر یک، این نوع دخمه-سازی و ارتباط آن با سم ستور بحث و بررسی شده است.^۷ سخن نگفته‌ای که ضروری است این‌جا گفته شود یکی این است که در روایت آسی از داستان رستم و سهراب، گویی پس از مرگ پسر به دست پدر قرار بوده که پدر به عنوان مجازات یک‌سال تمام در خانه‌ای در زیر زمین بر سر نعش جوان خم گردد تا خداوند بر او ببخشد و پسر او را دوباره زنده کند. خالقی مطلق محتمل می‌داند که با توجه به روایت آسی، «سم ستور» همان خانه‌های زیرزمینی مخصوص چارپایان باشد (ر.ک: خالقی مطلق، ۱۳۷۲: ۹۸). نکته دیگر آن است که مطابق آنچه هرودوت گفته و پیشتر بدان اشاره شده، سکاها در مراسم تدفین بزرگان قوم‌شان اسب‌ها را قربانی کرده و در حجره‌هایی خارج از حجره متوفی دفن می‌کردند. از سویی، براساس شواهد باستان‌شناختی از گورهای سکایی، حجره‌های مربوط به اسب‌ها کمتر مورد دستبرد دزدان واقع شده است، زیرا «آلات زرینه در این نوع حجره‌ها به کار نمی‌رفته و چندان چشم‌نواز نبوده است» (رایس، ۱۳۷۰: ۱۱۴). با توجه به این نکته و بنابر آنچه که رستم در روایت مرگ سهراب بهانه کرده و از ساخت دخمه زرین پرهیز نموده تا از سرقت در امان بماند (فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۹۸/۲)، می‌توان چنین انگاشت که سهراب در حجره‌ای زیرزمینی که از برای دفن اسب در نظر می‌گرفته‌اند، دفن شده است. در شهریارنامه بیتی نقل شده که براساس آن اسب گرشاسب و شاید تندیس آن- را در برابر او در اندرون دخمه، ایستاده دفن کرده‌اند:

یکی مرد دید او به بالا بلند / کشیده برابرش کهلی به بند^۸
(عثمان مختاری، ۱۳۷۷: ۱۲۵)

شایان یادآوری است که سکاها با اسب قربانی شده به دو صورت رفتار می‌کردند: «آن را در اندرون دخمه در کنار یا مقابل متوفی به خاک می‌سپردند و یا مجسمه اسب را بر سر دخمه می‌گذاشتند» (Thordarson, 1987, vol 2: 730). نکته حایز اهمیت آن است که روی این دخمه‌ها معمولاً سواری نشسته بر تندیس اسب، در حالی نگهبانی است. نگارنده شواهدی از بازتاب این نوع تدفین اسب با سوارش را در منظومه‌های حماسی یافته که به عقیده وی، مضمون آیینی «نگهبان دخمه» را تداعی می‌کند.

۳-۴ اسب و سوار نگهبان دخمه

سکاها در مراسم تدفین رؤسای قبیله خود اسب و خدمه متوفی را می‌کشتند و همراه او در دخمه به خاک می‌سپردند. بنا به شرح هرودوت، «در نخستین سالگرد رئیس/پادشاه از دست رفته مرسوم بود که پنجاه تن از نگهبانان او را بر اسبان باشکوه می‌نشاندند و آن‌ها را به قتل می‌رساندند. سپس، اجساد را پاک می‌کردند و به شیوه معمول می‌انباشتند؛ اسبان کشته شده را با زین و یراق کامل به میل می‌کشیدند و آن‌ها را به صورت دایره‌وار در پیرامون گور تپه‌ای قرار می‌دادند. بر روی هر اسبی، سواری مرده می‌گذاشتند و سپس راکب و مرکوب را به صورتی که بر روی آرامگاه پاسداری می‌کردند، به حال خود رها می‌ساختند تا از هم فروپاشند» (Herodotus, 1966: 270-272). به یقین، از این تشریفات چیزی باقی نمانده زیرا «اجساد مردگان را لاشخوران به سرعت می‌خوردند و جمجمه‌ها مدت‌ها پیش از عصر ما به خاک مبدل می‌شدند» (رایس، ۱۳۷۰: ۸۵). با وجود این، ساختار و نوع برگزاری مراسم تدفین سکاها بویژه دفن اسب‌ها با زین و یراق و وسایل جنگی، می‌تواند بیانگر مسأله جنگ و نظام جنگ‌جویی در بین قوم سکاها باشد (ر.ک: فیروزمندی و نیک‌گفتار، ۱۳۸۷: ۱۶۳).

نمونه‌های جالب توجهی از این رسم در منظومه‌های حماسی فارسی در شرح دخمه‌های پهلوانان سیستان که اصل سکایی دارند، بازتاب یافته است.

در شاهنامه، چنان‌که پیشتر گفته شد، بیتی هست که بر پایه آن رخس را بر سر دخمه رستم چنان دفن کرده‌اند که گویی هم‌چون نگهبانی برپای ایستاده از دخمه محافظت می‌کند. جالب است که در مقابل گور یکی از سرداران چینی سلسله «هان» نیز مجسمه‌ای ایستاده ساخته شده که به شیوه دفن رخس بر سر دخمه رستم بسیار مشابه است» (ر.ک: جم‌زاده، ۱۳۷۷: ۱۳۱-۱۳۳).

در بهمن‌نامه، بر سر دخمه خانوادگی گرشاسپ و نریمان و سام و رستم، اسبی زرین هست که سوار کماندارش از دخمه حفاظت می‌کند و البته کلید ورود به دخمه نیز به دست اوست. این سوار که گویی مجسمه‌ای بیش نبوده با سنگی به زیر می‌آید و سپس، بهمن و سپاهیان او به درون دخمه می‌روند (ایرانشاه‌بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۴۲۳-۴۲۴). در شهریارنامه، شهریار بر سر دخمه گرشاسپ مردی زره‌پوش و سوار بر اسب را می‌بیند که با کمان و تیر خدنگ از دخمه پاسبانی می‌کند:

زره‌پوش مردی بر افراز بام	بر اسب سوار و رخس تیره‌فام
سیه‌زنگی هم‌چو یک کوه قار	ابر طاق دروازه بُد استوار
کمانی به دست اندرش با خدنگ	تو گویی که دارد مگر رای جنگ

(عثمان مختاری، ۱۳۷۹: ۱۲۳)

در فرامرنامه، گرگ‌گویایی که از دخمه نوشزاد پاسداری می‌کند (فرامرنامه، ۱۳۸۲: ۷۹-۸۴)، می‌تواند دگرگون‌شده اسب و سوار نگهبان دخمه باشد. در گرشاسپ‌نامه هم، آن‌جا که گرشاسپ به دخمه طهمورث می‌رسد، سواری پیلتن وصف می‌شود که بر در دخمه بر اسبی نشسته و نگهبانی می‌کند:

مه از پیل بر نردبان یک سوار	گرفته در حصن را رهگذار
یکی دست او بر عنان ساخته	دگرزی سترین ستور آخته

(اسدی طوسی، ۱۳۸۲: ۱۷۶)

۵. نتیجه‌گیری

منظومه‌های حماسی ملی که عمدتاً به نام پهلوانان سکایی نام‌گذاری شده - بویژه آن‌چه پس از شاهنامه به نظم درآمده - مجموعه‌ای از فرهنگ و رسوم این قوم را بازتاب می‌دهد. شناخت عقاید دینی سکاها و سنت آنان در تدفین رؤسا و پادشاهان قومشان در این منظومه‌ها از هر حیث شایسته توجه است. بخشی از این آداب مربوط به آیین سوگواری است که از آن میان، آیین اسب‌قربانی از همه مشهورتر است و به صور گوناگونی چون بریدن بش و دم اسب، دفن اسب پهلوان و ساخت تندیس اسب و سوار نگهبان دخمه، در منظومه‌های حماسی بازتاب یافته است. غیر از ارزش ادبی متون حماسی فارسی، از گنجینه‌های موجود در این متون می‌توان به اساطیر، آیین‌ها و باورهای اجتماعی و فرهنگی اقوام ایرانی اشاره کرد که از دیرینه‌ترین زمان‌ها به میراث رسیده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. در این خصوص بنگرید به:

-باسورث، ادموند کلیفورد. (۱۳۷۰). تاریخ سیستان. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
-بهار، مهرداد. (۱۳۷۴). «سخنی چند درباره شاهنامه». جستاری چند در فرهنگ ایران. چاپ دوم. تهران: فکر روز.
صص ۷۵-۱۲۷.

-خالقی مطلق، جلال. (۱۳۷۳). «یکی داستان است پر آب چشم». گل رنج‌های کهن. به کوشش علی دهباشی. تهران: نشر مرکز. صص ۵۳-۹۸.

-صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۹). حماسه‌سرایی در ایران. چاپ پنجم. تهران: امیرکبیر.
-ویدن‌گرن، گئو. (۱۳۷۷). دین‌های ایران. ترجمه منوچهر فرهنگ. تهران: آگاهان ایده.

۲. یشت‌ها مهم‌ترین قسمت اوستا به لحاظ بازتاب آیین قربانی کردن حیوانات و پیشکش آن‌ها به ایزدان است. برای اطلاع بیشتر، نک:

-اوستا. (۱۳۸۷). گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه. ج ۱. تهران: انتشارات مروارید، صص ۲۶۹-۵۱۵ (دفتر سوم، یشت‌ها).

۳. درباره موضوع اسب در اوستا و متون پهلوی، بنگرید به:

-پورداوود، ابراهیم. (۱۳۵۵). فرهنگ ایران باستان. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. صص ۲۴۳-۲۷۹.

۴- درباره اعتقاد این اقوام نسبت به قربانی کردن اسب و دفن آن در کنار پیکر متوفی، نک:

-ساندرز، ج.ج. (۱۳۷۲). تاریخ فتوحات مغول. ترجمه ابوالقاسم حالت. تهران: امیرکبیر. ص ۲۵.

کریستی، آنتونی. (۱۳۷۳). شناخت اساطیر چین. ترجمه باجلان فرخی. تهران: اساطیر. ص ۵.

۵. بخ (Bax) به معنی «اسب» و فلدسین (Faldsin) به معنی «اهدا به مرده» است.

۶. از آن میان، نسخه سعدلو (ص ۵۸۷)، چاپ سنگی بمبئی (ج ۳/ ۵۶) و چاپ بروخیم (ج ۶/ بیت ۴۳۳۴) قابل ذکر است.

۷. در خصوص این دو مقاله، نگاه کنید به:

-خالقی مطلق، جلال. (۱۳۸۱). «یکی دخمه کردش ز سم ستور». سخن‌های دیرینه. به کوشش علی دهباشی. تهران: نشر افکار. صص ۴۵-۵۱.

-شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۴). «یکی دخمه کردش ز سم ستور». کلک. شماره ۶۸-۷۰، صص ۱۷-۳۱.

۸. کلمه «کهل» در این بیت ظاهراً به معنای اسب آمده، گرچه در فرهنگ‌ها بدان اشاره نشده است. در توضیح بیت مورد نظر احتمال داده شده که صورت درست واژه، «کهر» باشد [در این جا به ضرورت وزن، کهر خوانده می‌شود] که به معنای اسب سرخ مایل به تیرگی است (ر.ک: آیدنلو، ۱۳۸۸: ۴۷۷).

منابع

- آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۸). *متون منظوم پهلوانی*. تهران: انتشارات سمت.
- الیاده، میرچا. (۱۳۷۶). *رساله در تاریخ ادیان*. ترجمه جلال ستاری. چاپ دوم. تهران: سروش.
- اوستا. (۱۳۸۷). گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه. ج ۲. تهران: انتشارات مروارید.
- اسدی طوسی، علی بن احمد. (۱۳۸۲). *گرشاسپ‌نامه*. به تصحیح حبیب یغمایی. تهران: دنیای کتاب.
- ایران‌شاه‌بن ابی‌الخیر. (۱۳۷۰). *بهم‌نامه*. ویراسته رحیم عقیقی. تهران: علمی و فرهنگی.
- ایران‌شاه‌بن ابی‌الخیر. (۱۳۷۷). *کوش‌نامه*. به کوشش جلال متینی. تهران: علمی.
- برجیان، حبیب و محمدی کردخیلی، مریم. (۱۳۷۹). «اسب در تاریخ و فرهنگ اقوام ایرانی شمالی». *یادنامه دکتر احمد تفضلی*. به کوشش علی‌اشرف صادقی. تهران: سخن. صص ۹۵-۱۰۷.
- بلک، جرمی و گرین، آنتونی. (۱۳۸۳). *فرهنگ‌نامه خدایان، دیوان و نمادهای بین‌النهرین باستان*. ترجمه پیمان متین. تهران: امیرکبیر.
- بهار، مهرداد. (۱۳۷۴). *جستاری چند در فرهنگ ایران*. چاپ دوم. تهران: فکر روز.
- پورداوود، ابراهیم. (۱۳۵۵). *فرهنگ ایران باستان*. چاپ دوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- جم‌زاده، پریش. (۱۳۷۷). «تشابه مقبره رستم و یک سردار چینی سلسله هان». *ارج‌نامه ایرج*. ج ۱. به کوشش محسن باقرزاده. تهران: توس. صص ۱۳۱-۱۳۷.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۷۲). *گل رنج‌های کهن*. به کوشش علی دهباشی. تهران: نشر مرکز.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۸۱). *سخن‌های دیرینه*. به کوشش علی دهباشی. تهران: نشر افکار.

- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۸۶). *حماسه: پدیده‌شناسی تطبیقی شعر پهلوانی*. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- راشدمحصل، محمدرضا. (۱۳۶۸). «آیین‌های ابتدایی در حماسه ملی». *مجله سیمرخ*. سال ۱. شماره ۱. صص ۲۶-۳۱.
- رایس، تامارا تالبوت. (۱۳۷۰). *سکاه‌ها*. ترجمه رقیه بهزادی. تهران: انتشارات یزدان.
- رضایی، مهدی. (۱۳۸۲). «آیین تدفین اقوام باستان». *کتاب ماه هنر*. شماره ۵۵-۵۶. صص ۱۲۰-۱۳۴.
- شاهمرادی، بیژن. (۱۳۷۶). «آیین‌های سوگواری در بختیاری». *یاد بهار*. با ویراستاری علی محمد حق‌شناس، کتابیون مزداپور و مهشید میرفخرایی. تهران: نشر آگاه. صص ۲۲۱-۲۴۷.
- عثمان مختاری. (۱۳۷۷). *شهریارنامه*. به اهتمام غلامحسین بیگدلی. تهران: پیک فرهنگ.
- فرامرنامه*. (۱۳۸۲). به اهتمام مجید سرمدی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). *شاهنامه*. ج ۸. به کوشش جلال خالقی مطلق. تهران: دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- فیروزمندی، بهمن و نیک‌گفتار، احمد. (۱۳۸۷). «گورکان‌های سکایی». *پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*. شماره ۳. صص ۱۴۹-۱۷۶.
- قلی‌زاده، خسرو. (۱۳۸۸). «باره پهلوانی در اساطیر هند و اروپایی». *پژوهشنامه زبان و ادب فارسی*. سال سوم. شماره اول (پیاپی ۹). صص ۱۰۳-۱۲۲.
- کویاجی، جهانگیر کوورجی. (۱۳۸۳). *بنیادهای اسطوره و حماسه ایران*. گزارش و ویرایش جلیل دوستخواه. چاپ دوم. تهران: آگاه.
- کیا، خجسته. (۱۳۷۶). «رخش رستم، اسب قربانی؟». *یاد بهار*. با ویراستاری علی محمد حق‌شناس، کتابیون مزداپور و مهشید میرفخرایی. تهران: نشر آگاه. صص ۳۷۳-۳۸۱.
- گروسه، رنه. (۱۳۷۹). *امپراطوری صحرانوردان*. ترجمه عبدالحسین میکده. تهران: علمی و فرهنگی.
- وارنر، رکس. (۱۳۸۹). *دانشنامه اساطیر جهان*. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور. چاپ چهارم. تهران: نشر اسطوره.
- Gershevitch, I. ed (1993). *The Cambridge History of Iran*. Vol 2. Cambridge University Press.
- Herodotus. (1966). *the Histories*. B.Radice and R. Baldick. London. Middlesex. Penguin Book.
- Shapur Shahbazi, A. (1987). "Asb in Per-Islamic Iran". *Encyclopaedia Iranica*. E. Yarshater, ed. London & Costa Mesa. Vol 2: pp. 724-730.
- Thordarson, T. (1987). "Asb among the Scythians". *Encyclopaedia Iranica*. E. Yarshater, ed. London & Costa Mesa. Vol 2: pp. 730-731.